

Analytical Examination of the “Hadith al-Ghadir” and Its Implications from the Zaydi Perspective

Safdar Rajab Zadeh¹ , and Muhammad Ghafari Nejad² 

1. Corresponding Author, Corresponding Author, Collaborative Researcher, Department of Comparative Studies of Islam and Religions, Imam Reza International Research Institute, Al-Mustafa International University, Graduate of Level (Sath) Four in Comparative Theology, Islamic Seminary School of Navvab, Mashhad, Iran. Email: s.rajabzadeh1370@gmail.com
2. Associate Professor, University of Religions and Denominations, and Head of the Department of Comparative Studies of Islam and Religions, Imam Reza International Research Institute, Al-Mustafa International University, Mashhad, Iran. Email: ghafoori@urd.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received

09 June 2024

Received in revised form

19 June 2024

Accepted

06 July 2024

Available online

21 December 2024

Keywords:

Zaydiyyah,
Hadith al-Ghadir,
'Isamat (infallibility),
wilayat,
mawla
(master/guardian),
Afḍaliyyat (superiority)

ABSTRACT

The Hadith al-Ghadir or Al-Ghadir Sermon, as one of the most significant narrations (*Nuṣṣiṣ Riwā'iyya*) in establishing the legitimacy (*Haqqāniyya*) and leadership (*Imāmat*) of Imam Ali (a.s.), was issued by the Prophet Muhammad (s.a.w.) and its issuance is agreed upon by various theological schools. Among Islamic sects (*Firāq Islāmiyya*), the Zaydiyyah holds particular importance due to its numerous commonalities with Twelver Shi'ism concerning the issue of Imamate and the leadership of Imam Ali (a.s.). The Zaydis have addressed this Hadith in many of their works, including theological (*Kutub Kalāmiyya*), exegetical (*Tafsīrī*), Hadith (*Ḥadīthī*), jurisprudential (*Fiqhī*), and historical texts, considering it a famous (*Mashhūr*) and continuously transmitted (*Mutawātir*) Hadith. The common ground and central subject matter among all who have written on this Hadith is the discussion of the Wilayat and Imamate of Amir al-Mu'minin, Ali (a.s.). This research, employing a descriptive-analytical approach, delves into the “*Man Kuntu Mawlahu Fa'Aliyyun Mawlahu*” (“Anyone I am his master (*Walī*), then 'Ali (a.s) is his master.”) Hadith, known as the Hadith al-Ghadir, from the perspective of the Zaydiyyah. It also answers the question of what effects and consequences this Hadith entails. The findings of this research indicate that the Zaydiyyah consider the Hadith al-Ghadir to be authentic (*Ṣaḥīḥ*) and *Mutawātir*, and they regard it as evidence for the Imamate and succession of Imam Ali (a.s.) after the Prophet Muhammad (s.a.w.). In interpreting the implications (*Dalālat*) of this Hadith, by presenting various contextual evidences (*Qarā'in Mukhtalifa*), they emphasize the Wilayat and Imamate of Amir al-Mu'minin (a.s.) and negate the Wilayat of others. They also infer from this Hadith his infallibility (*'Ismat*), superiority (*Afḍaliyyat*), and scholarly authority (*Marja'iyyat 'Ilmiyya*).

Cite this article: Rajab Zadeh, S., & Ghafari Nejad, M. (2024). Analytical Examination of the “Hadith al-Ghadir” and Its Implications from the Zaydi Perspective. *Theology Journal*, 10(2), 73-92. <https://doi.org/10.22034/pke.2024.18824.1889>



© The Author(s).

Publisher: Al-Mustafa International University.

DOI: <https://doi.org/10.22034/pke.2024.18824.1889>



انجمن کلام و معانی



جامعه
المصطفی
العالیه

بازخوانی تحلیلی «حدیث غدیر» و دلالت‌های آن از دیدگاه زیدیه

صفدر رجب‌زاده^۱، و محمد غفوری‌نژاد^۲

۱. نویسنده مسئول، پژوهشگر همکار گروه مطالعات تطبیقی اسلام و ادیان، پژوهشکده بین‌المللی امام رضا علیه‌السلام، جامعه المصطفی العالمیه، مشهد، دانش آموخته سطح چهار رشته تخصصی کلام مقارن مدرسه علمیه عالی نواب، ایران. رایانامه: s.rajabzadeh1370@gmail.com
۲. دانشیار، دانشگاه ادیان و مذاهب؛ مدیر گروه مطالعات تطبیقی اسلام و ادیان، پژوهشکده بین‌المللی امام رضا علیه‌السلام، جامعه المصطفی العالمیه، مشهد، ایران. رایانامه: ghafoori@urd.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	حدیث غدیر، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نصوص روایی در اثبات حقانیت و امامت امام علی (ع)، از پیامبر اکرم (ص) صادر شده و صدور آن مورد اتفاق نظر مذاهب کلامی است. در میان فرقه‌های اسلامی، زیدیه به‌دلیل اشتراکات فراوان با شیعیان دوازده‌امامی در مسئله امامت و رهبری امام علی (ع)، از اهمیت بالایی برخوردار است. آنان در بسیاری از آثار خود، اعم از کتب کلامی، تفسیری، حدیثی، فقهی، و تاریخی، به این حدیث پرداخته و آن را حدیثی مشهور و متواتر برشمرده‌اند. نقطه مشترک و محور اصلی میان تمام کسانی که در زمینه این حدیث قلم زده‌اند، بحث ولایت و امامت امیرالمؤمنین (ع) است. در این پژوهش، با رویکردی توصیفی-تحلیلی، به واکاوی حدیث «من کنت مولاه فعلی مولاه» که به حدیث غدیر مشهور است، از منظر زیدیه پرداخته می‌شود و به این پرسش نیز پاسخ داده خواهد شد که این حدیث چه آثار و نتایجی را در پی دارد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که زیدیه حدیث غدیر را حدیثی صحیح و متواتر می‌دانند و آن را دلیلی بر امامت و جانشینی حضرت علی (ع) پس از پیامبر اکرم (ص) برمی‌شمارند. آنان در تفسیر و دلالت‌های این حدیث، با ارائه قرائن مختلف، بر ولایت و امامت امیرالمؤمنین (ع) و نفی ولایت غیر ایشان تأکید می‌کنند و عصمت، افضلیت، و مرجعیت علمی ایشان را نیز از این حدیث استنباط می‌نمایند.

کلیدواژه‌ها:

زیدیه،
حدیث غدیر،
عصمت،
ولایت،
مولی،
افضلیت

استناد: رجب‌زاده، صفدر؛ غفوری‌نژاد، محمد (۱۴۰۳). بازخوانی تحلیلی «حدیث غدیر» و دلالت‌های آن از دیدگاه زیدیه.

پژوهشنامه کلام، ۱۱(۲)، ۹۲-۷۳. <https://doi.org/10.22034/pke.2024.18824.1889>



© نویسنده(گان).

ناشر: جامعه المصطفی العالمیه.

مقدمه

یکی از منابع مشترک میان مذاهب اسلامی، احادیث پیامبر اکرم (ص) است که پس از قرآن، مهم‌ترین منبع معرفتی امت اسلامی محسوب می‌شود. حدیث غدیر، یکی از احادیث صادرشده از سوی ایشان، از اهمیت ویژه برخوردار است؛ چراکه اندیشمندان اسلام آن را در آثار کلامی، تفسیری، فقهی، و رجالی خود منعکس کرده‌اند. این حدیث می‌تواند به‌عنوان یکی از نقاط مشترک میان مذاهب اسلامی تلقی شود، به‌گونه‌ای که با بحث علمی و به‌دور از تعصبات فرقه‌ای، و تأمل و دقت در محتوای حدیث و پیامدهای آن، می‌توان گام بلندی در جهت رسیدن به حقیقت برداشت. اهمیت مسئله غدیر برای فرقه زیدیه به‌گونه‌ای است که آنان امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام را به‌عنوان اولین پیشوای خود پس از پیامبر اسلام قبول دارند و یکی از مهم‌ترین مستندات آن را حدیث غدیر برشمرده‌اند.

در این پژوهش، درصدد تفکیک جریان‌ات زیدیه نیستیم؛ آنچه مورد تأکید است، بررسی حدیث غدیر و دلالت‌های آن در منابع زیدیه به‌طور کلی است. فرقه زیدیه، پس از امامیه، پرجمعیت‌ترین فرقه شیعی موجود در جهان اسلام است که اکثر آنان در کشور یمن و جنوب شبه‌جزیره عربستان سکنی گزیده‌اند (فرمانیان، ۱۳۸۹، ص. ۱۲۰). این فرقه اشتراکات فراوانی با فرقه امامیه در مسائل امامت، همچون اعتقاد به وجود نص بر امامت امیرالمؤمنین علیه‌السلام، دارد؛ از این‌رو، ترویج آموزه‌های مشترک جهت تعامل و نزدیکی این دو مذهب به هم، راه‌گشا خواهد بود و تلاش عده‌ای مانند وهابیت امروزی را که سعی دارند بین مذهب زیدیه و امامیه اختلاف ایجاد کنند، ناکام خواهد گذاشت. در منابع زیدیه، حدیث غدیر جایگاه ویژه دارد و به‌مثابه سندی محکم بر فضائل بی‌شمار امیرالمؤمنین (ع) و امامت ایشان پس از پیامبر اکرم (ص) تلقی می‌شود. پیامبر اکرم (ص) در حدیث غدیر، با معرفی حضرت علی (ع) به‌عنوان جانشین خود، تمام صفات و ویژگی‌های لازم برای امامت و ولایت ایشان را بیان فرمودند. پرسش اصلی این تحقیق از این قرار است که آیا این حدیث نزد فرقه زیدیه نیز معتبر است؟ در صورت اعتبار، دیدگاه اندیشمندان زیدیه نسبت به مفاد حدیث چیست؟ از این‌رو، تحقیق حاضر به بررسی دیدگاه زیدیه در خصوص اعتبار و دلالت‌های حدیث فوق می‌پردازد.

پیشینه تحقیق

تاکنون تحقیقات ارزشمند و فراوانی در مورد حدیث غدیر از دیدگاه امامیه صورت گرفته است؛ مانند کتاب شریف و گران‌سنگ *الغدیر فی الکتاب و السنة و الأدب* تألیف مرحوم علامه امینی که در آن فقط به برخی از شعرای زیدیه که در اشعار خود جریان غدیر را بازتاب داده‌اند، اشاره کرده است (امینی، ۱۴۱۶ق، ج. ۳، ص. ۶۶). با این حال، موضوع مورد بحث ما، بررسی حدیث غدیر و پیامدهای آن از دیدگاه فرقه زیدیه است. تاکنون مقالاتی که به رشته تحریر درآمده، به‌صورت محدود در دو مورد به بررسی واقعۀ غدیر در منابع زیدیه پرداخته‌اند:

(۱) مقاله «غدیر در منابع زیدیه؛ قرن‌های دوم تا پنجم» (موسوی‌نژاد و حسین‌اف، ۱۳۹۰). همان‌گونه که از عنوان آن پیداست، به بررسی واقعه غدیر در آثار زیدیه در قرون دوم تا پنجم هجری می‌پردازد. این مقاله نشان می‌دهد که منابع متقدم زیدی، جریان غدیر را به‌عنوان نص بر امامت امیرالمؤمنین علی (ع) قلمداد کرده و آن را در آثار خود منعکس کرده‌اند.

(۲) مقاله «سیر تطور گزارش واقعه غدیر در متون تفسیری زیدیه» (قوجائی، ۱۴۰۰). نویسنده این مقاله به دیدگاه مفسران زیدی‌مذهب در مورد واقعه غدیر و آیات مرتبط با آن پرداخته و دیدگاه مفسران را به ترتیب تاریخی از متقدمین تا معاصرین بررسی کرده و به تفاسیری که به این واقعه توجه کرده یا آن را نادیده گرفته‌اند، اشاره می‌کند. در نهایت، به بررسی تطور، تشابهات، و تفاوت‌های گزارش‌های این مفسران می‌پردازد.

با وجود این مقالات، هنوز هیچ تحقیقی که دیدگاه اندیشمندان زیدیه و رویکردهای آنان را نسبت به اعتبار این حدیث بررسی کند و به دلالت‌های آن اشاره نماید، به نگارش درنیامده است. از این‌رو، این تحقیق جدید محسوب شده و با تدوین آن، سعی شده است این خلأ پژوهشی جبران گردد.

بررسی اعتبار و تواتر حدیث

زیدیه بر این باورند که فضل الهی مقرر فرموده است که حدیث غدیر از نقل و جایگاهی برخوردار باشد که به‌ندرت نظیر آن یافت می‌شود. طرق نقل این حدیث از مسیرهای معتبر در نقل و تواتر فزونی یافته و در علم به آن، وضوح و شهرت به حد اعلی رسیده است. در صحت و ثبوت آن، هیچ شک و شبهه و تردیدی نیست و به همین خاطر است که برای جویندگان حقیقت، نقطه آغازینی باشد تا به معرفت حق و سلوک راه رستگاری دست یابند. حدیث غدیر در منابع کلامی، تفسیری، حدیثی، فقهی، و تاریخی زیدیه نیز، به‌مانند منابع شیعه و سنی، به‌وفور یافت می‌شود و علمای بزرگ زیدیه در کتاب‌های خود این حدیث را نقل کرده و حتی در بسیاری از موارد، آن را جزء ضروریات دین محسوب کرده‌اند (مؤیدی، ۱۴۴۲ق، ج. ۱، ص. ۹۰). از دیدگاه آنان، انکار حدیث غدیر به‌مثابه انکار ضروری دین است، مانند انکار جنگ‌های پیامبر اکرم (ص) در صدر اسلام، مانند جنگ بدر و حنین، که همگی از متواترات تاریخی‌اند. کسی که حجیت حدیث غدیر را انکار نماید، مستحق گفت‌وگو نبوده و چنین شخصی در زمره سوفسطائیان است (ابن‌الوزیر، ۱۴۲۲ق، ج. ۱، ص. ۷۸). این حدیث در منابع زیدیه با طرق مختلف، اسناد گوناگون، و الفاظ متفاوت نقل شده است، به‌گونه‌ای که متواتر معنوی به‌حساب می‌آید (احمد بن حسین هارونی، ۱۴۱۴ق، ج. ۱، ص. ۷۵). عبدالله بن حمزه در کتاب مشهور خود، *الشافی*، بر این باور است که هیچ نقلی به اندازه حدیث غدیر ناقل نداشته و اعتبار ندارد؛ از این‌رو، مستدعی است که اصل و مبنای پیروی و راهنمای روشنی باشد (عبدالله بن حمزه، ۱۴۲۹ق، ج. ۱، ص. ۱۱۷). آنچه مهم است، این است که این حدیث با عبارات مختلف در منابع مختلف زیدیه، اعم از کتب اعتقادی، تفسیری، و فقهی، به‌صورت مکرر آمده است و ذکر یک حدیث با الفاظ مختلف در منابع گوناگون و استناد به آن، نشان می‌دهد این حدیث نزد آنان معتبر بوده است؛ چنان‌که

تصریح کرده‌اند و اعتبار حدیث نزد آنان را ثابت می‌کند. در ذیل، به چند نمونه از عبارات مختلف و مشابه حدیث نزد زیدیه اشاره می‌شود:

- «من كنت وليه فعلى وليه» (المرشد بالله، ۱۴۲۲ق، ص. ۱۴۵).
- «هذا مولى من أنا مولا» (عبدالله بن حمزه، ۱۴۲۹ق، ج. ۱، ص. ۲۶۴).
- «من كنت مولا فعلى مولا» (عبدالله بن حمزه، ۱۴۲۹ق، ج. ۱، ص. ۲۶۶).
- «من كنت نبیه فعلى امیره» (قاسم رسی، ۱۴۲۳ق، ج. ۱، ص. ۷۳).
- «من كنت أولى به من نفسه فهذا على مولا» (قاسم رسی، ۱۴۲۳ق، ج. ۲، ص. ۸۷).
- «فمن كنت مولا فعلى مولا» (سید امیربدرالدین، ۱۴۲۲ق، ص. ۳۳۱).

دلالت حدیث بر امامت امیرالمؤمنین علیه‌السلام

در حدیث غدیر، مهم‌ترین واژه مطرح‌شده که تمام دلالت‌ها متفرع بر اثبات آن است، واژه «مولی» است. این واژه از پرمغزترین واژه‌های زبان عربی است و معانی متعددی دارد که با توجه به سیاق و کاربرد آن تغییر می‌کند. معنای اصلی «مولی»، «أولى بالتصرف» است؛ یعنی کسی که سزاوارتر و شایسته‌تر است. اهل لغت معانی بسیاری را برای آن برشمرده‌اند، اما از میان این معانی، فقط دو معنا بر امیرالمؤمنین علیه‌السلام صدق می‌کند (سید امیربدرالدین، ۱۴۲۲ق، ص. ۳۳۰). در این بخش، به چند معنا اشاره می‌شود:

- مالک برده: از آنجاکه مالک برده سزاوارتر به تدبیر امور برده خود از دیگران است، او مولای برده خود به حساب می‌آید.
- ناصر: از آنجاکه ناصر به یاری‌رساندن کسی اختصاص دارد و در یاری‌رساندن او سزاوارتر می‌شود، به همین دلیل او مولای او به حساب می‌آید. این معنا نمی‌تواند منظور پیامبر (ص) باشد، زیرا جایز نیست که پیامبر (ص) مردم را در چنین مکان بزرگ و عظیمی جمع کند و آن‌ها را در گرمای شدید آفتاب نگه دارد و سپس چیزی را به آن‌ها یاد دهد که خود می‌دانند و چیزی را به آن‌ها خبر دهد که خود از آن یقین دارند.
- ضامن الجریرة: از آنجاکه متولی تضمین جریره، خود را ملزم به چیزی می‌کند که بر عهده معتق است، به همین دلیل او سزاوارتر از کسی است که ولایت را نپذیرفته و به همین دلیل سزاوارتر به ارث بردن او می‌شود. این معنا نیز نمی‌تواند منظور پیامبر (ص) باشد، زیرا ضامن جرم همه‌کسانی که جرمشان را ضمانت کرده، نبوده است و صحیح نیست که ایشان چنین چیزی را واجب کرده باشند؛ زیرا خطاب ایشان به همه مردم بوده و ضامن جرم آن‌ها و مستحق ارث آن‌ها نبوده است.
- حلیف: حلیف کسی است که با دیگری پیمان می‌بندد تا از او در برابر دشمنانش حمایت کند و در عوض، او نیز از حامی خود اطاعت کند.
- جار: از آنجاکه جار سزاوارتر به یاری‌رساندن جار خود از کسی است که از خانه او دور شده و سزاوارتر به شفاعت در اموال اوست، به همین دلیل او مولای او به حساب می‌آید. حلیف و جار نیز نمی‌تواند منظور پیامبر (ص) باشد؛ زیرا حلیف کسی است که به دیگری پناه می‌برد و او را از آسیب حفظ

می‌کند و یاری می‌رساند. پیامبر (ص) به این معنا حلیف کسی نبوده و در هر حالتی نیز جار کسی که جار او بوده، نبوده است. محل سکونت آن دو در مدینه یکی بوده و واضح است که هر دو جار یکدیگر بوده‌اند.

- امام مطاع: از آنجاکه امام مطاع از اطاعت رعیت و تدبیر امور آن‌ها، مانند آنچه بر صاحب برده واجب است، برخوردار است، به همین دلیل او مولای آن‌ها به حساب می‌آید. بنابراین، تنها معانی «اولی» و «امام مطاع» را می‌توان به امیرالمؤمنین (ع) اختصاص داد (عبدالله بن حمزه، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۲۹۳).

زیدیه بر این باورند که با توجه به معنای ذکرشده برای لفظ «ولی»، می‌توان گفت این لفظ بر امامت امیرالمؤمنین (ع) در حدیث غدیر دلالت دارد و مهم‌ترین نتیجه این روایت، اثبات امامت حضرت است؛^{۱۵} زیرا خداوند تعالی، مالک مطلق تصرف در بندگان خود است و پیامبر اکرم (ص) نیز به عنوان خلیفه الهی، مالک مطلق تصرف در امور امت هستند. بنابراین، در حدیث غدیر، لفظ «ولی» در مورد امیرالمؤمنین (ع) به معنای مالکیت تصرف است و پیامبر (ص)، در واقع، به ایشان حق تصرف در امور امت را اعطا فرمودند و این امر، امامت ایشان را اثبات می‌کند. آنان تأکید می‌کنند که حتی اگر لفظ «ولی» به طور مطلق به معنای مالکیت تصرف نباشد و معانی دیگری نیز داشته باشد، باز هم امامت ایشان اثبات می‌شود؛ زیرا یا باید لفظ «ولی» به تمام معانی خود حمل شود که در این صورت، مالکیت تصرف نیز شامل آن شده و امامت ایشان ثابت می‌شود، یا باید لفظ «ولی» به هیچ‌یک از معانی خود حمل نشود که این امر محال است و سخن حکیمانه الهی را به لغو و عبث تبدیل می‌کند، یا باید لفظ «ولی» به برخی از معانی خود و نه همه آن‌ها حمل شود، بدون اینکه مخصصی برای آن وجود داشته باشد که این امر نیز جایز نیست؛ زیرا اثبات احکام بدون دلیل خواهد بود. در نهایت، می‌توان نتیجه گرفت که لفظ «ولی» در مورد امیرالمؤمنین (ع) به معنای مالکیت تصرف است و این امر، امامت ایشان را اثبات می‌کند (امیرحسین بدرالدین، ۱۴۲۲ق، ص ۳۳۱).

عبدالله بن حمزه (د. ۱۶۴ق) در آثار خود، به طور فراوان به این نتیجه اشاره کرده و مهم‌ترین دلیل نقلی امامت امیرالمؤمنین علیه السلام را حدیث غدیر می‌داند. استدلال ایشان در مورد حدیث بدین گونه است که بر این باورند امام علی (ع) بر مؤمنان اولویت دارد، همان‌طور که رسول خدا (ص) بر امت خود اولویت داشتند. وی به روایتی از امام صادق علیه السلام در مورد معنای ولایت استناد کرده و چنین نقل می‌کند که از حضرت درباره معنای این خبر پرسیدند. فرمودند: «به خدا سوگند، از رسول خدا (ص) هم در مورد معنای آن پرسیده شد و حضرت فرمودند: خداوند مولا و اولی‌ترین به من از خود من است. من در برابر او اختیار و اراده‌ای ندارم. من مولا و سرپرست مؤمنان هستم و بر آن‌ها اولی‌ترین هستم. آن‌ها در برابر من اختیار و اراده‌ای ندارند. و هر کس را که من مولا و سرپرست خود قرار دهم، او بر خود او اولی‌تر است و در برابر من اختیار و اراده‌ای ندارد. پس علی (ع) بر او اولی‌تر است و در برابر من اختیار و اراده‌ای ندارد» (عبدالله

۱۵. تمام اندیشمندان زیدیه برای اثبات امامت حضرت از طریق این حدیث، به قرائن موجود در کلام پیامبر استناد می‌نمایند که در ادامه ذکر می‌گردد (رک: شرفی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۴۸؛ حسنی زیدی، بی‌تا، ص ۲۱).

بن حمزه، ۱۴۲۹ق، ج. ۱، ص. ۳۳۹). وی در ادامه می‌نویسد: «همان‌طور که ملاحظه می‌فرمایید، این متن به‌طور صریح، امامت را اثبات می‌کند» (عبدالله بن حمزه، ۱۴۲۹ق، ج. ۱، ص. ۳۴۰).

مؤید بالله احمد بن حسین هارونی^{۱۶} در کتاب *التبصرة فی التوحید و العدل*، در بخش «الامامة»، سؤال فرضی را مطرح می‌کند که اگر سائلی بپرسد: «امام بعد از رسول خدا (ص) چه کسی است؟»، پاسخ می‌دهد: «امیرالمؤمنین علیه‌السلام» و مستند آن را احادیث صحیح برمی‌شمارد که اولین حدیث، حدیث غدیر است. وی در ادامه چنین استدلال می‌کند:

- بر پایه این روایت، پیامبر اطاعت از خود را بر امت واجب کرده است.
 - ولایت خود را برای حضرت ثابت کرده است.
 - اطاعت از حضرت را بر امت واجب کرده است.
 - وقتی وجوب اطاعت ثابت شد، امامت ایشان هم ثابت می‌شود (هارونی، ۱۴۲۳ق، ص. ۷۶).
- در حدیث پیامبر اکرم (ص)، برخی از قرائن وجود دارد که اثبات‌کننده این مطلب است که تنها معنایی که می‌تواند مورد نظر رسول گرامی اسلام بوده باشد، همان معنای «سرپرست و اولی بالتصرف» است. قرائن موجود در حدیث غدیر به شرح ذیل است:

قرینه لفظی

برخی از اندیشمندان زیدیه بر این باورند که خطبه و حدیث غدیر از نظر بلاغی، اثری قوی و تأثیرگذار است و پیامبر (ص) با استفاده از عناصر بلاغی مختلف، پیام خود را به‌طور واضح و رسا به مخاطبان منتقل کرده‌اند. این عناصر عبارت‌اند از:

- (۱) تحلیل رابطه گوینده و شنونده: یکی از مهم‌ترین عناصر بلاغی در این خطبه، رابطه گوینده و شنونده است که در اینجا این نوع رابطه، غیرمتقارن است. در این نوع رابطه، گوینده و شنونده از نظر اجتماعی، سیاسی، یا سنی در یک سطح قرار ندارند؛ از این‌رو، صیغه گفت‌وگو و لحن طرفین، با توجه به موقعیت آن‌ها، متفاوت خواهد بود.
- (۲) موقعیت پیامبر (ص): بدین‌گونه است که ایشان به‌عنوان رهبر و فرمانده مسلمانان، از جایگاه و منزلت بالایی برخوردارند.
- (۳) موضوع سخنرانی: پیامبر (ص) در حال ابلاغ پیام الهی و تعیین جانشین خود هستند. این موضوع، اهمیت و ضرورت سخنرانی را افزایش می‌دهد.
- (۴) شنوندگان: صحابه و حاضران در مراسم حج‌اند. این افراد از اقشار مختلف جامعه با پیشینه‌ها و دیدگاه‌های گوناگون هستند.

بنابراین، با تحلیل هدف، ارتباط بین بافت زبانی و سیاق کنونی، و محتوای خطبه غدیر، آشکار می‌شود که این خطبه از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار بوده است. این خطبه، بستر مهمی را برای پیامبر (ص) فراهم

۱۶. وی در کتاب دیگر خود با عنوان *الامالی الصغری*، یازدهمین حدیث در فضائل اهل‌بیت علیهم‌السلام را این حدیث برشمرده است (هارونی، ۱۴۱۴ق، ص. ۹۰).

کرد تا پیام الهی را در خصوص جانشینی حضرت علی (ع) ابلاغ کند و جایگاه ایشان را به‌عنوان رهبر و راهنمای مسلمانان پس از خود تثبیت نماید. این پیام، نه‌تنها جایگاه امام علی (ع) را استحکام بخشید، بلکه ضامن تداوم رسالت پیامبر (ص) و حفظ اصول اسلام نیز بود (عنسی، ۲۰۱۶، ص. ۳۹).

پیامبر اکرم (ص) ولایت خود را با جمله «أَلَسْتُ أَوَّلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ» بر مردم عرض کردند و از آن‌ها در این‌باره اعتراف گرفتند. این عبارت، به‌صراحت نشان‌گر این است که سخن از اولویت در تصرف است و معنای دوست و محبت در این فقره هیچ جایگاهی ندارد. این ولایت به این معناست که پیروی و اطاعت از رسول خدا بر همه مسلمانان واجب است و آن حضرت می‌تواند در تمام امور مسلمانان تصرف نماید و در اداره امور آن‌ها از خودشان سزاوارتر است. پرسش پیامبر اکرم (ص) از مردم و اعتراف گرفتن از آنان، همان اولویت و ولایتی را ثابت می‌کند که خداوند در آیه «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ» (احزاب ۶) ثابت کرده است. پس در واقع، پیامبر با صدور این حدیث می‌خواهند به مسلمانان گوشزد کنند که همان ولایتی را که خداوند در قرآن کریم برای ایشان ثابت کرده و مردم را به اطاعت از ایشان فراخوانده، همان ولایت را نیز برای امیرالمؤمنان علیه‌السلام ثابت کرده و مردم موظف‌اند ولایت ایشان را با جان و دل بپذیرند و از ایشان تبعیت کنند. شکی نیست که پیامبر (ص) کسی است که خداوند متعال به ایشان کلمات جامع، حکمت، و فصل الخطاب عطا فرموده است. ایشان در میان عرب، فصیح و سخنور بودند و به حکمت روشن و واضح و حجت قاطع و محکم بر زبان سخن جاری می‌کردند؛ از این‌رو، سخنی نمی‌گویند که در آن ابهامی وجود داشته باشد. نکته قابل‌توجه این است که تمام مسلمانان متفق‌القول‌اند که ولایت پیامبر اکرم (ص) صرفاً محبت ایشان نیست، بلکه ولایت ایشان جز با اطاعت و التزام به اوامر ایشان حاصل نمی‌شود. از تلفظ و تقارن این دو متن، چه چیزی به ذهن متبادر می‌شود؟ آیا جز این است که پیامبر اکرم (ص) می‌خواهند همان ولایت خود را به امیرالمؤمنین علیه‌السلام نسبت دهند؟ شکی نیست که همان ولایت را در نظر دارند، و‌گرنه سؤال از مردم بی‌معنا خواهد بود. پس برای نظم گفتار پیامبر (ص) و وحدت سیاق آن، ولایت در جمله «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ» به قرینه لفظی باید به همان معنای ولایت در جمله ماقبل خود، یعنی «أَلَسْتُ أَوَّلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ»، باشد (ابراهیم بن محمد مؤیدی، ۱۴۲۲ق، ص. ۱۵۷).

قرینه حالیه

اندیشمندان زیدیه^{۱۷} در تفسیر آیه ابلاغ^{۱۸} (مائده ۶۷) به جریان غدیر خم پرداخته‌اند. آنان، هم‌سو با امامیه، بر این باورند که پیامبر اکرم (ص) پس از اتمام حجة‌الوداع و در مسیر بازگشت به مدینه، این آیه را، که از آخرین آیات نازل شده است، از فرستاده وحی دریافت کردند. ایشان در خطبه وداع به حجاج فرمودند: «شاید بعد از این سال دیگر شما را نبینم». این امر، مسلمانان را ناگزیر از تأمل در آینده امتی می‌کرد که رهبرش در آستانه جدایی از آنان بود و جانشینی ایشان را ضروری می‌ساخت. از این رو، هر فرمان الهی که در این زمینه در این زمان خاص ذکر شود، حکم خداوند برای حل این مشکل قریب‌الوقوع خواهد بود. زیدیان تأکید می‌کنند که خداوند خواسته است واقعه غدیر خم، پاسخی عمومی به دغدغه‌های مردم و رخدادی منحصر به فرد باشد. به همین دلیل، این واقعه با ظرافت و دقت تمام طراحی و اجرا شد: اردو زدن در مکان، بازگرداندن پیش‌قراولان و انتظار تأخیر، اجتماع زیر آفتاب سوزان، ابلاغ بعد از نماز ظهر، ایستادن در جای مرتفع تا همه مردم آن‌ها را ببینند و صدایشان را بشنوند، شروع با پرسیدن از مردم که «آیا من از شما اولی نیستم؟» و غیره، همگی به شاهدان احساسی مستند و منحصر به فرد می‌داد که زمان عادی و حافظه‌های ضعیف قادر به فراموش کردن آن نیستند. این تمایز، واقعه غدیر را از مناسک حج جدا کرده و آن را به‌عنوان مکان این اعلان مهم توجیه می‌کند (اهنومی، ۱۴۳۷ق، ص. ۲۰).

حال، این پرسش مطرح می‌شود که کدام فریضه آن چنان مهم و حائز اهمیت بود که پیامبر اکرم (ص) به‌خاطر آن، مردم را در آن بیابان گرم متوقف کرد و آن جمع کثیر را موعظه نمود؟ آیا معقول است که پیامبر (ص) در چنین شرایطی صرفاً به محبت و حمایت از امیرالمؤمنین (ع) دستور دهند، درحالی که محبت و حمایت از مؤمن در روایات فراوان تأکید شده است؟ پاسخ این پرسش در ماهیت امری نهفته است که

۱۷. تمام اندیشمندان شأن نزول این آیه را امامت امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌دانند و بر این باورند که این آیه در مورد ابلاغ ولایت و امامت حضرت علی علیه‌السلام نازل شد و بعد از نزول آیه، پیامبر اکرم (ص) بر اساس پیروی از دستور خداوند آن امر مهم (ابلاغ ولایت) را در قالب حدیث غدیر بیان نمودند. از کتب متقدمین و متأخرین به چند نمونه اشاره می‌گردد: زید بن علی در تفسیر منتسب به خود در ذیل این آیه چنین می‌نویسد: «هذه لعلی بن ابي طالب صلوات الله عليه خاصة» (زید بن علی، ۱۴۱۲ق، ص. ۱۲۹۹). حسین بن حکم جبری کوفی در تفسیر خود تفسیر الجبری، ذیل آیه ابلاغ چنین می‌نویسد: «فی کثیر من الآثار أنها نزلت فی واقعة الغدير» (جبری، ۱۴۰۵ق، ص. ۴۴۸). یحیی بن الحسین در کتاب الامالی الخمیسیه چنین می‌نویسد: «نزلت فی علی علیه‌السلام» (المرشد بالله، ۱۴۲۲ق، ج. ۱، ص. ۱۹۱). جهت مطالعه بیشتر رک. حوثی، ۱۴۳۴ق، ج. ۱، ص. ۳۴۳.

۱۸. «يا أَيُّهَا الرُّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ». آنان بر این باورند که این آیه به طور مطلق به پیامبر (ص) امر می‌کند و بر اساس نظر اکثر علماء، این امر وجوب فوری را نشان می‌دهد (ابن‌وزیر، ۱۴۲۲ق، ص. ۱۳۷). همچنین قرائنی که این آیه را احاطه کرده‌اند، به طور واضح بر فوریت اطاعت از این امر دلالت دارند، حتی اگر صیغه امر به تنهایی بر فوریت دلالت نداشته باشد. این امر نشان می‌دهد که پیامبر (ص) مأموریتی فوری بر عهده داشتند. خداوند تعال در این آیه با لحنی تأکیدی و هشداردهنده که اهمیت موضوع، اهمیت ابلاغ آن در آن زمان و ضرورت انجام آن را مشخص می‌کند، پیامبر (ص) را به ابلاغ این موضوع تشویق و ترغیب می‌کند و او را در مورد ابلاغ این پیام مهم آسوده خاطر می‌سازد. از آیه کریمه می‌فهمیم که اگر پیامبر (ص) این واقعه عظیم را ابلاغ نکند، گویی رسالت الهی را به طور کامل انجام نداده است. این آیه پیامبر (ص) را به شتاب در انجام این مأموریت فرا می‌خواند و بیان می‌کند که این امری مهم است که رسالت الهی تنها با آن کامل می‌شود.

شایسته این‌همه توجه بود. این امر، امری است که به‌وسیله آن دین کامل شده و احکام اسلامی جاری می‌شود و آن، امامت و ولایت حضرت علی (ع) است. پیامبر اکرم (ص) پس از دریافت این آیه، دست امیرالمؤمنین را گرفتند و از مردم در مورد ولایت خود و ولایت حضرت علی (ع) اعتراف گرفتند (جشمی، ۱۴۲۱ق، ص. ۱۰۳).

تبریک و تهنیت اصحاب به امام علی علیه‌السلام

اگر مفهوم «مولی» در حدیث غدیر به معنای صرف دوستی یا یاری تفسیر شود، تبریک و تهنیت گفتن صحابه به امام علی (ع) فاقد معنا و مفهوم خواهد بود؛ چراکه پیامبر اسلام (ص) بارها در طول حیات خود، حضرت علی (ع) را به‌عنوان بهترین دوست و یار خود و حتی برادر خویش به مردم معرفی کرده بود. تکرار این موضوع در شرایط سخت و طاقت‌فرسای واقعه غدیر، در وسط بیابان، امری غیرضروری و فاقد جنبه تازگی تلقی می‌شود و نمی‌تواند دلیلی برای تبریک و تهنیت باشد. صحابه پیامبر (ص) افرادی بودند که به‌طور کامل با مفاهیم و معانی آیات قرآن کریم آشنا بودند و به‌درستی آن‌ها را درک می‌کردند. همچنین، کلام پیامبر اکرم (ص) نیز واضح و روشن بود و نیازی به تأویل و تفسیر پیچیده نداشت. سخنان ایشان، کلامی فصیح از سوی عربی فصیح به گوش عرب فصیح بود و درک معنای آن برای حاضران در واقعه غدیر دشوار نبود. با توجه به این موارد، صحابه به‌طور کامل منظور پیامبر (ص) از بیان حدیث غدیر را دریافته بودند. آن‌ها فهمیدند که مراد از این حدیث، اولویت و حق مسلم امام علی (ع) در تصرف امور مسلمانان، مالکیت، و سرپرستی آن‌ها و استحقاق ایشان برای این امر، حتی از خودشان و دیگران است (درسی، بی‌تا، ج. ۲۵). این فهم درست از حدیث غدیر، همانند درک معنای اولویت بالتصرف از آیات متعددی از قرآن کریم، مانند آیه «وَاللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ» (تحریم ۲) بود. بنابراین، تبریک و تهنیت گفتن اصحاب، به‌خصوص عمر بن خطاب، به امام علی (ع) پس از شنیدن حدیث غدیر، قرینه‌ای قوی بر دلالت کلمه «مولی» بر «سرپرست و اولی بالتصرف» در این حدیث است. این امر نشان می‌دهد که مراد پیامبر (ص) از بیان این حدیث، تعیین جانشین و رهبر مسلمانان پس از خود بوده است (جشمی، ۱۴۲۱ق، ص. ۱۰۶).

استشهادهای امام علی علیه‌السلام به حدیث غدیر

یکی دیگر از قرائنی که کلمه «مولی» بر «سرپرست و اولی بالتصرف» دلالت می‌کند، استنادات امام علی (ع) به حدیث غدیر است. اگر مراد از ولایت، محبت و نصرت بود، استشهاد حضرت معنا و مفهومی نداشت؛ چراکه در میان اصحاب در مورد محبت به ایشان، اختلافی نبود که حضرت بخواهد از آنان اقرار بگیرد. بلکه برداشت و فهم صحابه از معنای ولایت، اولویت در تصرف امور بوده است که حضرت از آنان در واقعه غدیر به آن اقرار می‌گیرند، وگرنه استشهاد حضرت به مطلبی که مورد قبول آنان نیست، موضوعیتی نخواهد داشت. این استنادات بدین معناست که حضرت می‌خواهند حجت را بر آن‌ها در شناخت شایسته‌ترین فرد برای امر امامت ثابت کنند و اینکه ایشان سزاوارترین فرد برای تصرف در امور مسلمانان است. با این حال، در هیچ منبعی ذکر نشده است که حتی یک نفر از صحابه به ایشان اعتراض کند و چنین بهانه‌ای بترشد

که مراد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، امامت یا مالکیت شما بر ما نبوده است. آن‌ها هیچ وقت نگفتند که منظور مثلاً یاری یا محبت یا چیز دیگری بوده است، درحالی که آن‌ها می‌توانستند برای نپذیرفتن ولایت حضرت علی (ع)، اندک بهانه‌ای برای خود پیدا کنند؛ اما با وجود این، بدون هیچ گونه منازعه و جدالی، چاره‌ای جز اعتراف و اقرار به مفهوم آن (الأولویة بالتصرف) نداشتند (درسی، بی‌تا، ج. ۳۹). در کتاب مناقب الامام امیرالمؤمنین نوشته محمد بن سلیمان کوفی، در حدیث ۸۴۳، به یکی از مناشده‌های امام علی (ع) درباره حدیث غدیر اشاره شده است. در این روایت، از طلحه بن مصرف از عمیره بن سعید نقل شده که فرمود: «من علی (ع) را دیدم که بر فراز منبر ایستاده بود و از اصحاب رسول خدا (ص) می‌پرسید: چه کسی سخن رسول خدا (ص) را در روز غدیر خم شنیده است که فرمودند: "هر کس من مولای او هستم، علی نیز مولای اوست. خدایا دوست بدار کسی را که او را دوست دارد و دشمن بدار کسی را که او را دشمن می‌دارد." در این هنگام، دوازده نفر، از جمله ابوهیریره، ابوسعید، و انس بن مالک، برخاستند و گواهی دادند که این سخن را از رسول خدا (ص) شنیده‌اند» (کوفی، ۱۴۱۲ق، ص. ۸۰).

دلالت‌های دیگر حدیث

همان‌طور که بیان شد، این حدیث در منابع زیدیه از جایگاه ویژه برخوردار است. فهم محتوا و دلالت این حدیث، کمک شایانی به شناخت جایگاه امیرالمؤمنین به عنوان جانشین پیامبر (ص)، که مورد قبول مذهب امامیه و زیدیه است، می‌کند. بدین منظور، به محتوای حدیث از نظرگاه زیدیه می‌پردازیم و دلالت‌های دیگر آن را مورد بازبینی قرار می‌دهیم:

افضلیت

افضلیت در لغت به معنای وجود درجه عالی فضیلت برای صاحب آن است که وی را از دیگران متمایز می‌کند (زبیدی، ۱۳۸۵، ج. ۲، ص. ۱۸۵). مراد از افضلیت امام، یعنی امام تمام فضیلت‌های انسانی را که در راستای تحقق اهداف امامت و مسئولیت‌های امام قرار دارد، داشته باشد و در این باره بر دیگران و اهل زمانه خود برتری داشته باشد (حسین بن بدرالدین، ۱۴۲۲ق، ص. ۴۳۱). یکی از اشتباهات رایج نسبت به زیدیه، انکار اعتقاد آنان به افضلیت امام به صورت مطلق است، درحالی که با مراجعه به متون معتبر آنان در این باره، مشخص می‌شود که آنان این قول را تنها به صالحیه، که در اقلیت بوده‌اند، نسبت می‌دهند (رک: منصور بالله، ۱۴۲۱ق، ص. ۱۴۷؛ شرفی، ۱۴۱۱ق، ج. ۲، ص. ۱۳۱؛ هادی الی الحق، ۱۴۴۳ق، ص. ۴۹۴؛ همدانی، ۱۴۲۴ق، ص. ۱۹۸). در این باره، تصریح برخی بزرگان زیدیه را بررسی می‌کنیم. ابوطالب هارونی (د. ۴۲۴ق)، در کتاب خود، به تفصیل درباره معنای فضیلت، راه‌های تحقق آن، نحوه شناخت افضل، و دلایل اشتراط افضلیت به بحث پرداخته است. او معتقد است که پیروی از کسی که از افضل پایین‌تر است، به هیچ وجه جایز نیست (هارونی، ۱۴۱۴ق، ص. ۷۸). وی در ادامه، استدلال بر لزوم افضلیت را این گونه تبیین می‌کند: «اجماع صحابه بر آن است که به جز افضل، کسی مستحق امامت نیست؛ چرا که امیرالمؤمنین علیه السلام در روز شوری، برای بیان اولویت خود به مقام امامت، فضائل خود را برشمرد و افضلیت خود را مطرح کرد

و هیچ‌کس معترض نشد که بر فرض تو افضل باشی، ولی امامت مخصوص افضل نیست؛ بنابراین، معلوم می‌شود همه صحابه معتقد بودند که افضل، سزاوار مقام امامت است» (هارونی، ۱۴۱۴ق، ص. ۷۹). احمد بن حابس سعدی (د. ۱۰۶۱ ق) دربارهٔ افضلیت بر این باور است که زیدیه معتقدند امامت مفضول به‌هیچ‌وجه جایز نیست و این همان چیزی است که قاسم، هادی، ناصر، و مؤید بالله به آن تصریح کرده‌اند. وی مستند اشراط افضلیت را اجماع دانسته است (سعدی، ۱۴۲۰ق، ص. ۳۰۵). اولین پیامد و نتیجه‌ای که حدیث غدیر دارد، اثبات افضلیت امام علی علیه‌السلام نسبت به دیگر صحابه پیامبر اسلام است. احمد بن حابس سعدی بر این باور است که تمام زیدیه متفق‌القول‌اند که امیرالمؤمنین، افضل امت بعد از پیامبر (ص) است. او دلایل متعددی، از جمله آیات، روایات، و اجماع اهل‌بیت را برای اثبات این مطلب ارائه می‌دهد. در مورد روایات، بر این باور است که مهم‌ترین حدیث در اثبات افضلیت امیرالمؤمنین علیه‌السلام، حدیث غدیر است. وی چنین می‌نویسد: «إذا ثبت ذلك فهو صريح على افضليته عليه السلام بما ذكرناه» (سعدی، ۱۴۲۰ق، ص. ۳۰۷). الهادی الی‌الحق یحیی بن الحسین، در کتاب *أصول الدین*، در بخش امامت امیرالمؤمنین علیه‌السلام، دلایل متعددی بر افضلیت ایشان برمی‌شمارد که حدیث غدیر در زمره آنان است و به‌صراحت اعلام می‌کند که اولین مستند روایی در این باره، حدیث غدیر است. وی چنین می‌نویسد:

ما ایمان داریم که امیرمؤمنان، حضرت علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام، پس از پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله علیه و آله و سلم، برترین فرد این امت‌اند. اذعان می‌داریم که این فضیلت، برگرفته از اطاعت کامل ایشان از خداوند متعال، فداکاری جان در راه دین، نهایت تلاش در مسیر اطاعت الهی و رسول اکرم (ص)، خویشاوندی نزدیک با پیامبر (ص)، آگاهی عمیق از معارف قرآن کریم، زهد و تقوای مثال‌زدنی، و سخنان مشهور و گویای پیامبر (ص) در تمجید ایشان در روز غدیر خم است که فرمودند: «من كنت مولاه فعلي مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و اخذل من اخذله و انصر من نصره». (یحیی بن الحسین، ۱۴۲۲ق، ص. ۱۹۴)

عصمت

در مذهب زیدیه، عصمت در لغت به معنای تمسک به چیزی، منع از واقع شدن در امر مخوف، و حفظ، معنا شده است (محمد بن قاسم رسی، ۱۴۲۱ق، ص. ۷۶). در اصطلاح، عصمت به معنای خودداری از گناه و ترک طاعت به‌طور عمدی و برای همیشه است. این خودداری به‌خاطر لطف الهی است که شخص را به آن امر می‌کند (شرفی، ۱۴۱۱ق، ج. ۲، ص. ۲۷۲). زیدیه اعتقادی به لزوم عصمت تمام ائمه علیهم‌السلام ندارند؛ از دیدگاه آنان، تنها اهل کساء، یعنی پیامبر اکرم (ص)، حضرت علی علیه‌السلام، فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها، و حسنین علیهم‌السلام، معصوم‌اند (صبحی، ۱۴۱۰ق، ص. ۱۵۴). یکی دیگر از نتایج حدیث غدیر، اثبات عصمت برای امیرالمؤمنین علیه‌السلام است.

الامام حسن بن بدرالدین در کتاب *أنوار الیقین*، برای اثبات عصمت امام علی (ع)، به فراز آخر حدیث تمسک می‌جوید و بر این باور است که برای رسول خدا (ص) جایز نیست که دشمنان و روی‌گردانان از امام علی (ع) را نفرین کند، مگر آنکه ایشان معصوم باشند؛ زیرا اگر امام علی (ع) از جمله کسانی باشد که

می‌توانند گناه کبیره انجام دهند، در این صورت جایز نیست که پیامبر اسلام (ص) به‌طور مطلق برای ایشان چنین دعایی را انجام دهد، بلکه دعای ایشان باید به این جمله قید بخورد: «تا زمانی که امام علی (ع) از طاعت الهی خارج نشود». وی در ادامه چنین استدلال می‌کند که اگر دعا به‌صورت مطلق باشد و امام علی (ع) هم معصوم نباشد، طبق دعای پیامبر اسلام (ص)، دشمنی کردن و روی گرداندن از کسی که مرتکب عصیان الهی می‌شود، جایز نیست، درحالی‌که برای ما ثابت شده است که کسی که کبایر انجام می‌دهد، دشمن خداست و اگر کسی دشمن خدا شد، ما با او دشمنی می‌کنیم و از او روی برمی‌گردانیم. اگر برای امیرالمؤمنین (ع) جایز باشد که در یکی از حالاتش دشمن خدا باشد، واجب است با وی دشمنی کنیم و از او روی برگردانیم و در این صورت، اصلاً جایز نیست که پیامبر اسلام (ص) چنین دعایی را به‌طور مطلق برای ایشان انجام دهند؛ زیرا این دعا برای اهل طاعت است، نه گناهکار. وی در پایان می‌نویسد: «چون به‌طور قطع و یقین این دعا از زبان رسول خدا (ص) جاری شده است، ما از این سخن، عصمت امام علی (ع) را برداشت می‌کنیم و معتقدیم که امام علی (ع) هیچ‌گاه دشمن خدا نمی‌گردد و این جایگاه نیز لطفی است که از جانب خداوند متعال است» (حسن بن بدرالدین، ۱۴۲۹ق، ص. ۵۲۹).

مشابه این استدلال را احمد همدانی در کتاب *محاسن الأزهاری فی تفصیل مناقب العترة الأطهار*، نسبت به دلالت این حدیث بر عصمت امیرالمؤمنین علیه‌السلام مطرح کرده است. وی تأکید می‌کند که فراز «اللهم وال من والاه و عاد من عاداه» بر عصمت دلالت دارد، بدین‌گونه که هنگامی که خداوند، مطلقاً و بدون تخصیص، حکم کرد که کسی را که امام علی (ع) دشمن بدارد، دشمن خود قلمداد می‌کند، این دلالت دارد که هیچ حالتی برای او وجود ندارد که در آن مرتکب گناه شود (همدانی، ۱۴۲۳ق، ص. ۸۵). وی گامی فراتر برداشته و بر این باور است که این حدیث دلالت دارد که امام حتی فکر گناه و خطا را هم نخواهد داشت؛ بدین‌گونه که پیامبر (ص) در این حدیث، دوست ایشان را دوست خود و دشمن ایشان را دشمن خود معرفی می‌کنند. این سخن نشان می‌دهد که حضرت بر صواب و درستی‌اند و از گمراهی و خطا معصوم‌اند؛ زیرا اگر جایز بود که ایشان بر گمراهی اتفاق کنند یا به خطا اعتقاد داشته باشند، یاری ایشان حرام و دشمنی با وی واجب می‌شد. این سخن نشان می‌دهد که امام از هرگونه گمراهی و انحراف معصوم است و همواره بر مسیر حق و حقیقت گام برمی‌دارد (همدانی، ۱۴۲۳ق، ص. ۸۶).

علامه امیرحسین بن بدرالدین (د. ۶۶۳) معتقد است که حدیث غدیر، با معرفی امیرالمؤمنین علی (ع) به‌عنوان جانشین پیامبر اکرم (ص) و تأکید بر اطاعت از ایشان، در واقع، مبنای امامت و رهبری معصوم در امت اسلامی را ترسیم می‌کند. این حدیث ثابت می‌کند که امام باید معصوم باشد؛ زیرا اگر امام علی (ع) معصوم نبودند، پیامبر (ص) ایشان را جانشین خود معرفی نمی‌کردند. وی تأکید می‌کند که عصمت امام، به معنای مصون بودن ایشان از هرگونه گناه و خطا، چه در قول و چه در فعل است. این ویژگی، لازمه امامت است؛ زیرا امام، الگوی امت در تمامی امور دینی و دنیوی است و باید از هرگونه نقص و عیبی معصوم باشد. وی در ادامه می‌نویسد: «از آنجاکه اسلام و عدالت، دو شرط اجماعی برای امامت‌اند و این دو صفت در کسی که عصمتش ثابت شده، آشکار است، اما در کسی که عصمتش ثابت نشده، آشکار نیست؛ بنابراین، جایز نیست از کسی که اسلام و عدالتش معلوم است، به کسی که اسلام و عدالتش معلوم نیست، عدول شود،

همان گونه که با وجود نص یا اجماع معلوم، عدول به اجتهاد جایز نیست. با توجه به این پیامد مهم، حضرت علی (ع) بعد از پیامبر (ص)، سزاوارترین فرد برای تصرف در امت‌اند» (امیرحسین بدرالدین، ۱۴۲۲ق، ص. ۳۴۲).

نفی ولایت غیر اهل بیت علیهم السلام و نفی ولایت طاغوت

حدیث غدیر، با معرفی امیرالمؤمنین علی (ع) به عنوان جانشین پیامبر اکرم (ص)، بر لزوم امامت و رهبری اهل بیت (ع) در امت اسلامی تأکید می‌کند و مسیر امامت و رهبری را به طور روشن مشخص می‌نماید و هرگونه انحراف از این مسیر را مردود می‌شمارد. زیدیان، با تأکید بر این حدیث، ولایتی غیر از ولایت اهل بیت (ع) را مردود دانسته و آن را مغایر با آموزه‌های قرآن و سیره پیامبر (ص) می‌دانند. زیدیان یمن معتقدند که این پیامد، یکی از پایه‌های اصلی مبارزات آن‌ها علیه رژیم‌های وابسته به غرب و استکبار جهانی است. به سبب همین پیامد است که آنان غدیر را از افضل اعیاد اسلامی و ایام الله می‌دانند و این روز برای آنان، یادآور اعلان ولایت امام علی به وسیله پیامبر اسلام است. آنان، با اعتقاد به اینکه حاکمان غیرمعصوم فاقد مشروعیت الهی‌اند، در برابر ظلم و ستم و سلطه استکبار ایستادگی می‌کنند و روز غدیر را به عنوان نمادی از مبارزه با انحراف و استبداد گرامی می‌دارند. بزرگداشت روز غدیر در یمن سابقه دیرینه دارد و حوثیان نیز از جمله یمنی‌هایی‌اند که این روز را به طور ویژه گرامی می‌دارند و در سال‌های اخیر، همواره روز غدیر را در یمن جشن می‌گیرند (حجری، ۱۴۳۲ق، ص. ۱۸۰).

اندیشمندان زیدیه، در مورد فلسفه و اهمیت جشن غدیر، تألیفات متعددی را به رشته تحریر درآورده‌اند (برای نمونه ر.ک. سراجی، ۱۴۴۰ق؛ اهنومی، ۱۴۳۷ق؛ عجری مویدی یحیوی، بی تا^{۱۹}). سید حسین بدرالدین، در کتاب تفسیری خود با عنوان *دروس من هدی القرآن*، بر این باور است که مهم‌ترین نیاز امت اسلامی، شناخت فرهنگی است که به تمام معنا صحیح باشد و آن فرهنگ، «حدیث غدیر» یا «حدیث ولایت» است. وی فرهنگ غدیر را تنها راه نجات امت اسلامی از ظلم و ستم و ذلت برمی‌شمارد و بر این باور است که ترویج این فرهنگ، مسلمانان را از پذیرش ولایت طاغوت و استکبار بازمی‌دارد. ایشان تأکید می‌کند که حاکمان اسلامی موظف‌اند ملت اسلامی را با فرهنگ حدیث ولایت تربیت کنند و اگر امروزه امت اسلامی به این فرهنگ غدیر عمل می‌کرد، در کشورهای اسلامی شاهد پذیرفتن ولایت ائمه نار (امامت سیاسی یهودیان و مستکبران) نبودیم (سید حسین بدرالدین، ۲۰۰۲، ص. ۷).

در مصاحبه‌ای از رهبر فکری انصارالله یمن، سید عبدالملک الحوثی، در مورد فلسفه برگزاری مراسم جشن در روز غدیر، این گونه سؤال شده است که چرا برای احیای عید غدیر زحمت می‌کشید و چه هدفی از احیای آن دنبال می‌کنید؟ ایشان احیای عید غدیر را برای آشنایی امت با موضوع ولایت در اسلام و مقابله با سلطه غرب بر جهان اسلام ضروری دانسته و در پاسخ چنین می‌گویند: «عید غدیر، مناسبت مهمی

۱۹. در این کتاب، نویسنده در پاسخ به وهابیت مبنی بر حرمت برگزاری جشن در روز غدیر، با پنج دلیل شرعی بودن چنین امری را ثابت می‌نماید و بر این نکته تأکید می‌کند که مناسبت عید غدیر از بزرگ‌ترین اعیاد در اسلام بوده است و شادی و سرور در چنین روزی تأسی به سیره پیامبر اکرم (ص) می‌باشد.

است که امت به وسیله آن با موضوع ولایت در اسلام آشنا می‌شوند و برای مواجهه با ولایت و سرپرستی دولت‌های غربی بر جهان اسلام، به آن احتیاج دارد» (نمرانی، ۲۰۱۰، ص. ۴۹).

مرجعیت علمی و دینی

زیدیه معتقدند که امام، به عنوان مسئول حفاظت از دین و شریعت، تبیین احکام الهی، هدایت، و اصلاح مردم، باید از علم کامل و بی‌نقص برخوردار باشد و در هیچ مسئله‌ای نیازمند به هدایت و تعلیم دیگران نباشد. یکی از مهم‌ترین شئون امام بعد از پیامبر (ص)، راهنمایی مردم و پاسخ به نیازهای آنان است. از آنجا که شریعت، نیازمند مبین و مفسری است که متناسب با شرایط به تبیین آن بپردازد، زیدیه برای اثبات مرجعیت علمی امام به آیات و روایات، از جمله حدیث غدیر، تمسک می‌کنند (یحیی بن الحسین، ۱۴۴۳ق، ص. ۴۹۴). آنان، با استناد به این حدیث، استدلال می‌کنند که پیامبر (ص)، با معرفی حضرت علی (ع) به عنوان جانشین خود، در واقع، ایشان را به عنوان مرجع علمی و دینی امت معرفی کرده‌اند. به عبارت دیگر، همان‌طور که پیامبر (ص) مرجع مطلق در تبیین احکام الهی بودند، حضرت علی (ع) نیز از این مقام برخوردارند.

حمید بن احمد همدانی، در کتاب *محاسن الأزهار فی تفصیل مناقب العترة الأطهار*، تأکید می‌کند که پیامبر (ص) در این حدیث، حضرت علی علیه‌السلام را با کتاب در مورد دشمنی و دوستی با آن‌ها جمع کرد. این سخن نشان می‌دهد که سخنان ایشان و اهل‌بیت علیهم‌السلام در امور دینی، حجتی است که باید به آن رجوع کرد (همدانی، ۱۴۲۳ق، ص. ۸۳).

نتیجه‌گیری

پس از تتبع در آثار زیدیه و تحلیل و بررسی حدیث غدیر از نظر علمای زیدیه، به نتایج ذیل دست یافتیم:

در منابع زیدیه، در قبال این حدیث، سه رویکرد عمده وجود داشت:

الف) بی‌توجهی به حدیث: آثاری که با توجه به موضوعشان باید به این حدیث می‌پرداختند، اما به آن اشاره نکرده‌اند که تعداد اندک شماری از آثار زیدیه در این طیف قرار داشت.

ب) نقل اعتبار حدیث: در برخی از آثار زیدیه، فقط به اعتبار و حجیت این حدیث اشاره شده است، بدون اینکه به شرح و تفسیر آن پرداخته شود.

ج) شرح و تفسیر حدیث: در برخی دیگر از آثار زیدیه، اعم از آثار کلامی، تفسیری، حدیثی، فقهی، و تاریخی، به شرح و تفصیل حدیث غدیر پرداخته شده و پیامدهای مهم آن بر شمرده شده است.

رویکرد اندیشمندان زیدیه به حدیث غدیر، به مانند اندیشمندان امامیه است؛ یعنی این حدیث را جزء احادیث متواتر و مشهور می‌دانند و بر این باورند که منکر آن، به مانند کسی است که بدیهیات را انکار کند. آنان این حدیث را با الفاظ گوناگون آن در آثار کلامی، تفسیری، فقهی، تاریخی، و حدیثی خود منعکس کرده‌اند.

آنان شواهد متعددی برای واژه «ولی» ذکر کرده‌اند که به معنای «اولویت بالتصرف» است. این شواهد عبارت‌اند از: قرائن لفظی، قرائن حالی، تبریک اصحاب، و استشهداهای حضرت علی به حدیث غدیر. دیدگاه زیدیه در مورد دلالت‌های این حدیث، نکات مهمی را فراروی مخاطب قرار می‌دهد که عبارت‌اند از:

- الف) افضلیت امام علی علیه‌السلام بر سایر صحابه: آنان بر این باورند که مهم‌ترین حدیث در اثبات افضلیت امیرالمؤمنین علیه‌السلام، حدیث غدیر است: «فهو صریح علی افضلیته علیه‌السلام».
- ب) امامت ایشان بعد از پیامبر اکرم (ص): همان‌طور که رسول خدا (ص) بر امت خود اولویت داشتند، بر اساس این روایت، امام علی (ع) نیز بر مؤمنان اولویت دارند و سرپرست آن‌اند.
- ج) عصمت: آنان بر این باورند که این حدیث، به‌طور ضمنی، عصمت امام را اثبات می‌کند. وقتی رسول خدا (ص) دشمنان و روی‌گردانان از امام علی (ع) را نفرین می‌کند، معلوم می‌شود که ایشان معصوم‌اند؛ زیرا اگر امام علی (ع) از جمله کسانی باشد که می‌توانند گناه کبیره انجام دهند، جایز نیست که پیامبر اسلام (ص) به‌طور مطلق برای ایشان چنین دعایی را انجام دهد.
- د) نفی ولایت غیر اهل‌بیت علیهم‌السلام: آنان، با تأکید بر این حدیث، ولایت غیر از اهل‌بیت (ع) را مردود دانسته و آن را مغایر با آموزه‌های قرآن و سیره پیامبر (ص) می‌دانند.
- ه) مرجعیت علمی: زیدیه معتقدند که امام علی (ع)، به‌عنوان امام، مسئولیت حفاظت از دین و شریعت، تبیین احکام الهی، هدایت، و اصلاح مردم را بر عهده دارد.

منابع

- ابن وزیر، سید صارم. (١٤٢٢). *الفصول اللؤلؤیة فی أصول فقه العترة الزکیة وأعلام الأئمة المحمدیة*. صنعاء: مرکز التراث والبحوث الیمنی.
- امینی، محمد حسین. (١٤١٦). *الغدير فی الكتاب و السنة و الادب*. قم: مرکز الغدير.
- اهنومی، حمود عبدالله. (١٤٣٧). *الغدير: المكان و الزمان و المشروعیة*. صنعاء: الجمهورية الیمنیة.
- بدر الدین، امیر حسین. (١٤٢٢). *ینایع النصیحة فی العقائد الصحیحة*. صنعاء: مكتبة بدر للطباعة و النشر و التوزیع.
- بدر الدین، امیر حسین. (١٤٢٣). *العقد الثمین فی معرفة رب العالمین*. صعده: مرکز أهل البيت علیهم السلام للدراسات الاسلامیة.
- بدر الدین، امیر حسین. (١٤٤٣). *شفاء الأوام*. صعده: مكتبة أهل البيت علیهم السلام.
- بدر الدین، حسن. (١٤٢٩). *أنوار الیقین فی إمامة أمير المؤمنين (ع)* (حسین الحسنی البیرجندی، محقق). قم: پاسدار اسلام.
- جشمی، محسن بن محمد. (١٤٢١). *تنبيه الغافلين عن فضائل الطالبین*. صعده: مكتبة أهل البيت (ع).
- حابس، احمد بن یحیی. (١٤٢٠). *الایضاح شرح المصباح الشهير (بشرح الثلاثین المسألة)*. صنعاء: دار الحکمة الیمانیة.
- حبري، حسین بن الحکم. (١٤٠٥). *تفسیر الحبري* (سید محمد رضا حسینی، محقق). بی جا: مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث.
- حبسی، علی بن حسن. (بی تا). *العقود الولویة فی فضائل العترة النبویة*. صنعاء: مكتبة أهل البيت علیهم السلام.
- حجری، عبدالله بن نوح. (١٤٣٢). *التحولات الزیدیة و عوامل ظهور الحوثیة*. قاهره: دار المحدثین.
- حسنى زیدی، صلاح بن ابراهیم. (بی تا). *الکواکب الدریة فی النصوص علی إمامة خیر البریة* (سید شهید خطیب، محقق). صنعاء: مكتبة أهل البيت علیهم السلام.
- حوثی، بدر الدین. (١٤٣٤). *التیسیر فی التفسیر*. صعده: مؤسسة المصطفی الثقافیة.
- حوثی، حسین بن بدر الدین. (٢٠٠٢). *دروس من هدی القرآن، حدیث الولاية، القیت المحاضرة*.
- حوثی، محمد بن یحیی. (١٤٣٦). *المختار من صحیح الأحادیث و الآثار من کتب الأئمة الأطهار و محبیهم الأبرار*. صعده: مكتبة أهل البيت علیهم السلام.
- درسی، ابراهیم بن یحیی. (بی تا). *حقیقة عبد الغدير و الرد علی صاحب الخرافة*. صنعاء: منشورات المركز المنصوری للدراسات الاسلامیة.
- رسی، قاسم بن ابراهیم. (١٤٢٢). *مجموع کتب و رسائل الامام القاسم بن ابراهیم الرسی*. صنعاء: دار الحکمة الیمانیة.
- رسی، قاسم بن ابراهیم. (١٤٢٣). *الکامل المنیر فی إثبات ولاية أمير المؤمنين (ع)* (عبد الولی یحیی الهادی، محقق). بی جا: مكتبة الروضة الحیدریة.
- رسی، محمد بن قاسم. (١٤٢١). *الأصول الثمانیة*. صعده: مؤسسة الامام زید بن علی الثقافیة.
- زبیدی، مرتضی. (١٣٨٥). *تاج العروس فی شرح القاموس*. بیروت: دار الهدایة.
- زید بن علی. (١٤١٢). *تفسیر غریب القرآن* (حسن محمد تقی حکیم، محقق). بیروت: الدار العالمیة.
- زید بن علی. (١٤٢٢). *مجموع کتب و رسائل الامام زید بن علی* (محمد یحیی سالم عزان، محقق). صنعاء: دار الحکمة الیمانیة.
- سراجی، قاسم بن حسن. (١٤٤٠). *حدیث الولاية و عبد الغدير*. صنعاء: مؤسسة التبصرة للطباعة و النشر.

- شرفی، احمد بن محمد. (۱۴۱۱). شرح الأساس الكبير. صنعاء: دار الحکمة الیمانیة.
- صبحی، احمد محمود. (۱۴۱۰). الامام المجتهد یحیی بن حمزة و آرائه الکلامیة. قاهره: العصر الحدیث.
- صعدی، احمد بن حابس. (۱۴۲۰). کتاب الايضاح شرح المصباح الشهير (بشرح الثلاثین المسألة). صنعاء: دار الحکمة الیمانیة.
- صفار، حسن بن علی. (۱۴۲۴). الأربعون فی فضائل أمير المؤمنين المعروفة بأمالی الصفار (عبدالسلام بن عباس الوجیه، محقق). صنعاء: مؤسسة الامام زید بن علی الثقافیة.
- طباطبایی فر، سید محمد. (۱۳۹۵). حوثیان یمن: پیشینه و رویکردهای کلامی و سیاسی. قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.
- عجری مویدی یحوی، علی بن محمد. (بی تا). حل اللبس و الاشکال فیما یقع فی الغدير من الاحتفال. صنعاء: سایت المكتبة الزیدية.
- عنسی، محمد علی. (۲۰۱۶). نصوص الولاية: آية الولاية، حدیث الغدير، حدیث المنزلة. صنعاء: الجمهورية الیمنیة.
- عیانی، قاسم بن علی. (۱۴۲۳). مجموع کتب و رسائل الامام القاسم العیانی (عبدالکریم احمد جذبان، محقق). صعده: مكتبة التراث الاسلامی.
- فرمانیان، مهدی، و موسوی نژاد، سید علی. (۱۳۸۹). تاریخ و عقاید زیدیه. قم: نشر ادیان.
- کلابی، عبدالوهاب. (۱۴۲۴). فضائل أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیه السلام (عبدالسلام بن عباس الوجیه، محقق). صنعاء: مؤسسة الامام زید بن علی.
- کوفی، محمد بن سلیمان. (۱۴۱۲). مناقب الامام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیه السلام. قم: مجمع إحياء الثقافة الاسلامیة.
- مرتضی لیدن الله، محمد. (۱۴۲۱). الأصول. صعده: مؤسسة الامام زید بن علی.
- المُرشد بالله، یحیی بن الحسین. (۱۴۲۲). الأمالی الكبرى (الخمیسية). صعده: دار الکتب العلمیة.
- منصور بالله، عبدالله بن حمزه. (۱۴۲۱). العقد الثمین فی أحكام الأئمة الهادین (عبدالسلام بن عباس الوجیه، محقق). صنعاء: مؤسسة الامام زید بن علی الثقافیة.
- منصور بالله، عبدالله بن حمزه. (۱۴۲۹). الشافی. صعده: مكتبة أهل البيت عليهم السلام.
- منصور بالله، قاسم بن محمد. (۱۴۲۱). الأساس لعقائد الأكياس فی معرفة رب العالمین و عدله فی المخلوقین و ما یصل بذلك من أصول الدین. صعده: مكتبة أهل البيت عليهم السلام.
- موسوی نژاد، سید علی، و وصال، حسین اف. (۱۳۹۰). غدیر در منابع زیدیه؛ قرن‌های دوم تا پنجم هجری. فصلنامه علمی-تخصصی سخن تاریخ، ۵ (۱۳).
- مویدی، ابراهیم بن محمد. (۱۴۲۲). الاصابح علی المصباح فی معرفة الملك الفتاح (عبدالرحمن بن حسین شایم، محقق). صنعاء: مكتبة الامام زید بن علی.
- مویدی، مجد الدین. (۱۴۴۲). لواعم الأنوار فی جوامع العلوم و الآثار و تراجم أولى العلم و الأنظار. صعده: مكتبة أهل البيت عليهم السلام.
- مهدی لیدن الله، احمد بن یحیی. (بی تا). البحر الزخار الجامع لمذاهب علماء الأمصار. بیروت: مؤسسة الرسالة.
- مویدی، مجد الدین. (۱۴۲۸). کتاب الحج و العمرة. صنعاء: مكتبة أهل البيت (ع).
- نمرانی، موسی. (۲۰۱۰). الحوثیون فی الیمن: سلاح الطائفة وولاتات السياسة. دبی: مرکز المسبار للدراسات والبحوث.
- هادی الی الحق، یحیی بن الحسین. (۱۴۱۴). الأحكام فی الحلال و الحرام. صعده: مكتبة أهل البيت (ع).

- هادی الى الحق، يحيى بن الحسين. (١٤٢٢). *أصول الدين (عقيدة أهل البيت الطاهرين)*. صعه: مكتبة أهل البيت (ع).
- هادى الى الحق، يحيى بن الحسين. (١٤٣٩). *الدعاة فى الامامة (عبدالله الدرسي، محقق)*. صعه: مركز الامام المنصور بالله عبدالله بن حمزه عليه السلام للدراسات الاسلامية.
- هادى الى الحق، يحيى بن الحسين. (١٤٤٣). *مجموع كتب و رسائل الامام الهادى الى الحق يحيى بن الحسين*. صعه: مكتبة أهل البيت (ع).
- هارونى، احمد بن الحسين. (١٤١٤). *الأمالى الصغرى (عبد السلام عباس الوجيه، محقق)*. صعه: دار التراث الاسلامى.
- هارونى، احمد بن الحسين. (١٤٢٣). *التبصرة (عبدالكريم احمد جذبان، محقق)*. صعه: مكتبة التراث الاسلامى.
- همدانى، حميد بن احمد. (١٤٢٤). *محاسن الأزهار فى تفصيل مناقب العترة الأطهار*. صعه: مكتبة أهل البيت (ع).
- يحيى الامين، شريف. (١٤٠٦). *معجم الفرق الاسلامية*. بيروت: دار الأضواء.

